

Solving the Conflict of the Judicial Procedure Regarding the Necessity and Non-Necessity of Dowry for the Divorce of Indigestion and Embarrassment; Based on the Doctrine of Jurisprudence and Civil Law

Amin Soleyman Kalvanaq

Assistant Professor, Department of jurisprudence and Islamic Law, Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.



Article Type:

Original Research

Pages: 69-97

Received: 2023 May 30

Revised: 2023 June 26

Accepted: 2024 January 02



Abstract

Indigestion and embarrassment divorce is a divorce in which the court forces the husband to divorce when Indigestion and embarrassment accrued. According to the judicial procedure, mainly at the time of divorce, the wife, in order to get rid of the Indigestion and embarrassment, decides to pay dowry for divorce. Therefore, this question is raised whether it is necessary to give dowry for a divorce caused Indigestion and embarrassment? The study of judicial opinions indicates that there is a difference of opinion. In most of the judicial decisions, the ruling on the necessity of paying dowry in divorce caused by Indigestion and embarrassment has been given, and only in some decisions, dowry is not considered necessary. In this research, which was carried out by referring to legal and jurisprudential sources in the library and by adopting a descriptive and analytical approach, with the etymology of conflict and conflict in judicial opinions, it was clarified that for the verdict of divorce, it is necessary to have an acrimonious divorce rather than an unbearable personal Indigestion and embarrassment. type], which must be proven. Based on this, the arguments presented in judicial opinions were criticized with reference to the doctrine of jurisprudence and law. In the end, it was concluded that considering the personal nature of Indigestion and embarrassment, instead of determining the examples of Indigestion and embarrassment, an institution consisting of experts related to it should be established to help the court judges in ascertaining the concept of Indigestion and embarrassment and prevent them from the occurrence of disagreements. Also, considering the issuance of conflicting opinions in the branches of the Supreme Court of the country, it was suggested that the respected general board of the Supreme Court of the country, by issuing a unanimous opinion, legalize the necessity of giving dowry for the decree of divorce of the wife.

Keywords: Conditionality of Dowry, Indigestion and Embarrassment, Divorce, Judicial Procedure

* Corresponding Author: a.soleyman@tabrizu.ac.ir

حل تعارض رویه قضایی در لزوم و عدم لزوم بذل مهر برای طلاق عسر و حرجی؛ مبتنی بر دکترین فقه و حقوق مدنی

امین سلیمان کلوانق

استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

چکیده

طلاق عسر و حرجی طلاقی است که با تحقق عسر و حرج زوجه، دادگاه، زوج را مجبور به طلاق می‌نماید. با توجه به رویه قضایی عمدتاً در زمان طلاق، زوجه برای رهایی از عسر و حرج، به اختیار خود اقدام به بذل مهر برای طلاق می‌نماید. لذا این مسأله مطرح می‌شود که آیا برای طلاق ناشی از عسر و حرج، بذل مهر لازم است؟ مطالعه‌ی آرای قضایی حاکی از وجود اختلاف نظر است. در بیشتر آرای قضایی، حکم به لزوم بذل مهر در طلاق ناشی از عسر و حرج داده شده است و تنها در برخی از آراء، بذل مهر را لازم نمی‌دانند. در این پژوهش که با رجوع به منابع فقهی و حقوقی کتابخانه‌ای و با اتخاذ رویکرد توصیفی تحلیلی انجام شد، با منشأشناسی تعارض و تهافت در آرای قضایی، روشن گردید که برای حکم به طلاق عسر و حرجی لازم است تا مشقت غیرقابل تحمل شخصی [نه نوعی]، که فعلیت هم باید داشته باشد، اثبات گردد. بر این اساس، استدلال‌های مطروحه در آرای قضایی با استمداد از دکترین فقه و حقوق، مورد نقد قرار گرفت. در پایان این نتیجه به دست آمد که با توجه به شخصی بودن عسر و حرج، به جای تعیین مصادیق عسر و حرج، می‌بایست نهادی متشکل از متخصصان مرتبط با آن تأسیس شود تا یارای قضاات محاکم در احراز مفهوم عسر و حرج باشد و مانع از وقوع اختلاف آراء گردد. هم‌چنین با توجه به صدور آراء متعارض در شعب دیوانعالی کشور، پیشنهاد گردید تا هیئت محترم عمومی دیوانعالی کشور، با صدور رأی وحدت رویه، عدم لزوم بذل مهر برای حکم به طلاق زوجه را قانونی نماید.

واژگان کلیدی: شرطیت بذل مهر، عسر و حرج، طلاق، رویه قضایی



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۶۹-۹۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۸۱ آمده است: «مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانونی با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.» مطابق با این ماده که مبتنی بر مبانی فقهی است، اختیار طلاق به دست مرد است. از آنجائیکه طلاق یک عمل حقوقی است لذا یکی از شرایط اساسی صحت آن این است که با اختیار واقع شود. اما این مطلب با مواردیکه طلاق به دست حاکم صورت می‌گیرد تخصیص خورده است. موارد طلاق به ید حاکم عبارت است از: طلاق ناشی از ترک انفاق یا عجز از آن (موضوع ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی)؛ طلاق ناشی از غیبت زوج (موضوع ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی)؛ و طلاق ناشی از عسر و حرج (موضوع ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰). در ماده اخیر آمده است: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوج باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنان چه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوج به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.» مطابق با این ماده، زوج در صورت اثبات عسر و حرج با مراجعه به حاکم، می‌تواند طلاق بگیرد. از آنجائیکه زوج در زمان طلاق، برای رهایی از عسر و حرج، به اختیار خود اقدام به بذل مهر می‌نماید، این مسأله مطرح می‌شود که چه ارتباطی میان بذل مهر و تحقق عسر و حرج وجود دارد؟ مطالعه و بررسی رویه‌ی قضایی حکایت از اختلاف نظر دارد؛ به نحوی که در معدودی از آراء، برای صدور حکم طلاق عسر و حرجی به دنبال احراز عسر و حرج موضوع ماده ۱۱۳۰ اصلاحی قانون مدنی و تبصره الحاقی آن بوده‌اند و لزومی بر بذل مهر از جانب زوج نمی‌دانستند. در حالیکه عمده آرای محاکم خانواده، متضمن این بود که برای احراز عسر و حرج لازم است که بذل مهر نیز از جانب زوج صورت گیرد. از این رو اهمیت موضوع به این جهت است که مسأله احراز و اثبات وجود عسر و حرج، یکی از موارد مبتلابه در پرونده‌های خانواده است و با توجه به اینکه، ارائه راهکار حقوقی برای رفع تعارض موجود در رویه‌ی

قضایی نیاز هست لذا ضروري مي نمايد تا پژوهشي پيرامون مسأله انجام گیرد؛ به اين نحو که ابتدا ارتباط میان طلاق ناشی از عسرو حرج و بذل مهر در کلام حقوق دانان و فقها به نحو علمي تبیین گردد و در گام بعدي ضمن تبیین استدلال های موجود در رویه ي قضایی، با استمداد از آموزه هاي فقهی-حقوقی به نقد و گزینش نظر مطلوب، پرداخته شود و پیشنهادی برای رفع تعارض از رویه قضایی ارائه گردد.

۱- رویکرد فقه و حقوق خانواده در خصوص ارتباط بذل مهر با طلاق ناشی از

عسرو حرج

در این بخش از پژوهش به جهت اینکه تحلیل ارتباط میان بذل مهر و طلاق ناشی از عسرو حرج، بسته به مفهوم، مصادیق و ملاک تحقق عسرو حرج است؛ لذا نگارنده درصدد است تا مسأله را از دیدگاه آموزه هاي فقه و حقوق خانواده تحلیل نماید.

۱-۱- رویکرد فقه خانواده در خصوص ارتباط بذل مهر با طلاق ناشی از عسرو

حرج

در این بخش از نوشتار، ارتباط بذل مهر با طلاق ناشی از عسرو حرج، از نگرش فقه خانواده مورد بررسی قرار می گیرد. به این ترتیب که ابتدا به «تحلیل مفهومی و مصداقی عسرو حرج» و «ملاک در تشخیص عسرو حرج» پرداخته می شود و در پایان «جایگاه بذل مهر در تحقق طلاق عسرو حرجی» تبیین می گردد.

۱-۱-۱- تحلیل مفهومی و مصداقی عسرو حرج

عسرو حرج یکی از موضوعاتی است که تحقق آن موجب رفع حکم شرعی می شود (طباطبایی قمی، الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیة، ۱۴۲۳ق، ص ۱۶۷) که این مسأله تحت قاعده نفي عسرو حرج عنوان می شود (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة،

۱۴۱۹ هـ، ج ۱، ص ۲۴۹؛ ایروانی، دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه، ۱۴۲۶ هـ، ج ۱، ص ۱۶۹). از این مطلب تحت عنوان قاعده‌ی فقهی یاد می‌شود که در فقه خانواده کاربرد دارد. (ملک زاده، ۱۳۹۶، ص ۶۹) عسر و حرج به حسب مفهوم، هرگونه مشقت و سختی است که عادتاً برای شخص، قابل تحمل نبوده و تشخیص مصادیق آن با دید عرفی و نوع مردم است (منتظری نجف‌آبادی، رساله استفتاءات، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۹). در کلام حقوق دانان و نویسندگان حقوقی نیز آمده است که عسر و حرج، حالت تنگنا، در عمل کردن به الزامات قانونی است؛ به نحوی که مکلف با عمل به آن، به مضیقه و سختی درافتد (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۶ هـ ش، ج ۴، ص ۲۵۳۹؛ طاهری، حقوق مدنی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۵۹). بر همین اساس، در خصوص طلاق، باید عسر و حرج شدید و عادتاً غیر قابل تحمل باشد (فاضل لنکرانی، جامع المسائل، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۷).

از مجموع مواردیکه فقها حکم به تحقق عسر و حرج داده‌اند (فاضل لنکرانی، جامع المسائل، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۱؛ منتظری، رساله استفتاءات، بی‌تا، ج ۱، صص ۲۰۷-۲۰۹؛ مکارم شیرازی، احکام بانوان، ۱۴۲۸ق، ص ۱۶۵) این امر قابل استنباط است که نمی‌توان مصادیق عسر و حرج را در مصادیق خاصی محصور نمود. از جمله‌ی مواردیکه در فتاوی فقها به عنوان عسر و حرج زوجه شناخته شده و حکم به طلاق داده شده است، عبارتند از: اجبار زوجه به انجام کارهای خلاف شرع^۱، موردی که زوجه نیاز به روابط

۱. در پاسخ به این سؤال که: «از مدتی قبل به عقد جوانی درآمد، بعد از مدتی بین ما اختلاف پیدا شد و من چندین بار به خانه والدین خود برگشتم بعداً وی از کرده خود پشیمان شد و پوزش طلبید و مرا به منزل برد وی قول داد که دیگر دعوی نخواهد کرد اما موقعی که خانه برد به من گفت که نیازهای جنسی و هوسهای شیطانی دوستش را نیز تأمین کنم ولی من از این فعل قبیح و شنیع امتناع نمودم در نتیجه او مرا کتک زد و مورد شکنجه قرار داد. مرا از این وضعیت نجات دهید.» گفته شده است: از خصوص مورد اطلاع نداریم بطور کلی شوهر حق ندارد که زوجه خود را به گناه وادار کند و بر زن واجب است که از این عمل شنیع خودداری نماید و چنانچه شوهر از معاشرت به معروف و یا تسریع به احسان امتناع نماید زوجه می‌تواند به حاکم شرع مراجعه، تا حاکم او را مجبور به یکی از دو امر نماید و در صورت امتناع زوج، با درخواست زوجه، حاکم شرع او را مطلقه می‌کند. (صافی گلپایگانی، جامع الأحکام، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۳).

جنسی داشته باشد و زوج، ناتوان از آن باشد که در صورت خطر جدی ابتلا به بیماری روانی، عسرو حرج محقق است (مکارم شیرازی، الفتاوی الجديدة، ۱۴۲۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۰۲). چنانچه کسی حتی مثل پدر زوج، مخارج زن را مناسب با شئون او تأمین نکند و خود زن نیز تمکن مالی نداشته باشد. (فاضل لنکرانی، جامع المسائل، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۹) همه اینها جزو مصادیق عسرو حرج است اما مواردی مانند مجرد عدم تمایل زوجه به ادامه زندگی، عسرو حرج محسوب نمی شود (صافی گلپایگانی، جامع الأحکام، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۷۳). بر این اساس، در خصوص مصادیق عسرو حرج گفته شده است که مصادیق خاصی نداشته و منحصر در موارد مشخصی نیست. لذا در هر موردی که محرز و محقق شد، مجوز رجوع به حاکم و تقاضای طلاق می شود (طباطبایی حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۱۴، ص ۲۴۷؛ خوانساری، رساله فی قاعدة نفی الضرر، ۱۳۷۳ هـ.ق، ص ۲۲۱). این گونه می شود جمع بندی نمود که عسرو حرج، مشقت شدید و غیر قابل تحمیلی است که مصادیق آن محصور نبوده و با بررسی موردی در هر پرونده، قابل تشخیص خواهد بود.

۱-۲- ملاک تشخیص تحقق عسرو حرج

بر اساس دیدگاه فقها، ملاک برای رفع حکم اولی، تحقق عسرو حرج است و بنابر آنچه که عمده ی فقها تصریح کرده اند و در مقام جریان قاعده توجهشان بر آن بوده است، ملاک اینست که حرج یا مشقت حاصل شده، قابل تحمل است یا نه؛ به نحوی که در صورت غیر قابل تحمل بودن قاعده عسرو حرج جاری می شود. (حائری طباطبایی، کتاب المناهل، بی تا، ص ۷۵۱؛ اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۱۹۰؛ کاشف الغطاء، أنوار الفقاهة- کتاب الصیام، ۱۴۲۲ ق، ص ۴۵؛ نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۲۱ ق، ج ۶، ص ۲۰۳؛ همدانی، مصباح الفقیه، ۱۴۱۶ ق، ج ۶، ص ۱۲۳؛ کاشف الغطاء، سفینه النجاة، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۱۰۲؛ موسوی خویی، القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد،

۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۵۳۴؛ تبریزی، صراط النجاة، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۲۸۰؛ شبیری زنجانى، المسائل الشرعية، ۱۴۲۸ هـ ق، ص ۶۲۲) و درغیراین صورت، تصریح به عدم جریان قاعده داشته‌اند. براین اساس، مهم این است که مشقتی برای زوجه حاصل شود که غیر قابل تحمل باشد. مرجع تشخیص عسرو حرج هم، قاضی شرع جامع الشرايط است؛ به نحوی که طبق نظر خود حکم می‌کند و قاضی شرع منصوب از طرف او تابع نصب است (منتظری نجف‌آبادی، رساله استفتاءات، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۹؛ طاهری، حقوق مدنی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۵۹). برخی از فقها، از طلاق عسرو حرجی به طلاق اضطراری تعبیر می‌کنند که طلاق عسرو حرجی از نظر مفهوم و محتوا با عنوان اضطرار تفاوتی ندارند، اگرچه از جهات دیگری ممکن است فرق داشته باشند (جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۷۸؛ شبیری زنجانى، کتاب نکاح، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۵۸۱۸).

نکته مهم دیگری که اشاره به آن لازم است، اینست که ملاک در عسرو حرج، شخصي است یا نوعي؟ در این خصوص دو نظر وجود دارد. برخی قائل به نوعي بودن آن هستند (حائري اصفهاني، الفصول الغرويه، ۱۴۰۴، ص ۳۳۶)؛ اما عمده‌ی فقیهان قائل به شخصي بودن آن هستند (موسوی خویی، فقه الشيعة - کتاب الطهارة، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۵، ص ۲۱؛ اصفهانی، حاشیه کتاب المكاسب، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۳، ص ۳۱۷؛ موسوی بجنوردی، القواعد الفقهية، ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۵، ص ۳۵۴؛ محقق داماد، قواعد فقه (محقق داماد)، ۱۴۰۶ هـ ق، ج ۲، ص ۹۴؛ فاضل لنکرانی، ثلاث رسائل، ۱۴۲۵ هـ ق، ص ۱۵۴؛ مصطفوی، مائة قاعدة فقهية، ۱۴۲۱ هـ ق، ص ۲۹۸؛ حسینی روحانی، فقه الصادق، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۴۳۴؛ حسینی سیستانی، قاعدة لاضرر و لاضرار، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱؛ سبحانی، نظام

۱. به این معنا که یک تکلیف نسبت به نوع و توده مردم دارای مشقتی باشد که نتوانند از عهده آن برآیند و انجام دهند. چنین تکلیفی از همه مرتفع می‌شود حتی کسانی که انجامش برایشان یا سختی ندارد و یا اگر دارد به راحتی قابل تحمل است. به عنوان مثال اگر یک تکلیف نسبت به ۸۰ درصد مردم دارای عسرو حرج، باشد تکلیف مرتفع است حتی از ۲۰ درصدی که برایشان انجام همان تکلیف عسرو حرج ندارد اما اگر تکلیفی برای ۲۰ درصد مردم مشقت دارد و برای ۸۰ درصد آنان مشقت ندارد، تکلیف مرتفع نمی‌گردد و همه باید آن را انجام دهند حتی ۲۰ درصدی که انجام آن برایشان دارای عسرو حرج است و مشقت دارد. (لنکرانی، ثلاث رسائل، ۱۴۲۵ق، ص ۱۴۵)

القضاء و الشهادة، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۰۳؛ بحرانی، ملكية الدولة، بی تا، ص ۱۲۹؛ تبریزی، صراط النجاة، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۲۶۷؛ خوانساری، جامع المدارک، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۰۴؛ حسینی میلانی، محاضرات في فقه الاماميه، ۱۳۹۵ق، ص ۴۱۶؛ لاری، التعليقة علي المكاسب، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۳۴). در مقام استدلال بر آیه شریفه چنین بیان داشته اند که اولاً جمیع عناوین وارده در ادله در خصوص مصادیق شخصی است. (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۹۶) دوم اینکه، ملاک در جمیع قضایای حقیقیه همین است و نوعی بودن ملاک، خلاف ظاهر بوده و نیاز به قرینه و دلیل دارد که در مقام مفقود است (طباطبایی قمی، الانوار البهیة، ۱۴۲۳ق، ج ۲۰، ص ۱۶۶) و در خصوص مواردی هم که با وجود نبود حرج شخصی حکم مرفوع است، تخصیص در عمومیت علت صورت گرفته است (طباطبایی قمی، الانوار البهیة، ۱۴۲۳ق، ج ۲۰، ص ۱۶۷) سوم اینکه با توجه به اینکه قاعده امتنانی است (حسینی روحانی، فقه الصادق، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۴۳۴) لذا در صورتیکه امری برای غالب افراد موجب عسرو حرج باشد ولی در یک مورد، موجب عسرو حرج نشود، رفع حکم چگونه می تواند برای این فرد موجب امتنان شود. چهارم اینکه، متبادر از ادله قاعده، حرج شخصی است (ایروانی، دروس التمهیدیه، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۷۸) دلیل پنجم را تسالم اصحاب ذکر کرده اند (سبزواری، مهذب الاحکام، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۳۹) دلیل ششم اینکه حرج، موضوعی برای سقوط حکم است؛ نه اینکه حکمت حکم به سقوط باشد؛ به این نحو که که اطراد در آن لازم نباشد و حرج نوعی کفایت بکند (موسوی خویی، موسوعة الامام الخوئي، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۱۶۹) به بیانی دیگر، حرج شخصی، علت رفع حکم است (موسوی خویی، مصباح الفقاهه، بی تا، ج ۵، ص ۳۲۶) اگرچه که در برخی موارد حرج نوعی حکمت برای جعل حکم شده است (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۳۸). براین اساس مهم این است که زندگی برای شخص زوجه، مشقت غیر قابل تحمل داشته باشد.

۱-۱-۳- جایگاه بذل مهر در تحقق طلاق عسرو حرجی

با توجه به اینکه در موارد حصول مشقت غیر قابل تحمل، حکم اولی در اختیار بودن طلاق برای زوج، برداشته می‌شود. به عبارت دیگر با احراز عسرو حرج زوج، اختیاری برای زوج در خصوص طلاق، باقی نخواهد بود. بر این اساس، مهم این است که عسرو حرج احراز گردد؛ بنابراین، موضوعیت دادن به بذل مهر برای تحقق عسرو حرج موجب طلاق، منطقی به نظر نمی‌رسد و لذا نمی‌شود گفت که میان تحقق عسرو حرج و بذل مهر ملازمه وجود دارد؛ به نحوی که اگر زوج، مهر خویش را بذل نمود، عسرو حرج وجود دارد و اگر حاضر به بذل مهر خویش نشد، عسرو حرج احراز نمی‌گردد. دلیل اینکه نباید به صرف آمادگی زوج برای بذل مهر، ادعای وی مبنی بر وجود عسرو حرج پذیرفته شود، اینست که ملازمه میان این دو وجود ندارد و چه بسا این کار زوج موجب شود تا بدون اینکه عسرو حرجی باشد، با آمادگی به بذل مهر خویش، بخواهد طلاق بگیرد. بر این اساس، بهتر است گفته شود اقدام زوج به بذل مهر می‌تواند موجب تقویت سایر ادله مثبت عسرو حرج باشد اما نمی‌تواند مَحَرِّزِ عنوان عسرو حرج باشد و قاضی هم در صورت احراز شرایط، نمی‌تواند برای ایقاع طلاق، از زوج مطالبه بذل مهر کند؛ و با توجه به اینکه ملاک در تحقق عسرو حرج، شخصی است، بنابراین در هر مورد که ادعای وجود عسرو حرج می‌شود باید بررسی‌های لازم انجام گیرد تا با احراز فعلیت داشتن عسرو حرج، حکم به الزام زوج بر طلاق زوج شود.

۱-۲- ارتباط بذل مهر و طلاق عسرو حرجی در نظام حقوقی ایران

با نگاهی به قوانین ناظر بر مسأله به می‌توان اذعان نمود که در قانون مدنی نیز طبق ماده ۱۱۳۰ اصلاحی ۱۳۷۰ طلاق عسرو حرجی پذیرفته شده است. در این ماده آمده است: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسرو حرج زوج باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسرو حرج مذکور در محکمه ثابت شود،

دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود». در ارتباط با این ماده گفته شده است که قاعده اولیه در مورد طلاق این است که به اختیار زوج باشد؛ لکن هرگاه دوام زناشویی برای زن موجب مشقت شدید باشد و شوهر نیز حاضر نشود که زنش را طلاق دهد، زن طبق «قاعده لاجرح» می‌تواند به عنوان قاعده ثانوی، از حاکم تقاضای طلاق نماید و حاکم شوهر را به طلاق اجبار کند و اگر شوهر علی‌رغم دستور حاکم از طلاق خودداری کند، حاکم به نمایندگی قانونی از شوهر، زن را طلاق می‌دهد (طاهری، حقوق مدنی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۵۹). از عبارات ماده روشن است ملک این است که عسرو حرج احراز شود. برخی از مصادیق عسرو حرج در تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۰ اصلاحی قانون مدنی آمده است^۱ اما همان‌گونه که در ذیل تبصره تصریح شده است موارد مندرج در این ماده حصری نبوده و مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسرو حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید. در واقع قانون‌گذار با بیان مصادیق سعی در ملموس و عینی کردن مصادیق داشته است. (روشن، حقوق خانواده، ۱۳۹۶ش، ص ۳۰۱) و مهم این است که عسرو حرج در دید عرف برای زوجه موجود باشد و زندگی را برای انسان متعارف در آن شرایط مشقت بار کند (کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ۱۳۹۱ش، ص ۶۹۳).

مشابه حکم ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در مواد ۱۰۲۹ و ۱۱۲۹ همان قانون نیز هست که در هر سه ماده اختیار زوج در صورت امتناع از طلاق، رفع شده و این تصمیم به قاضی

۱. تبصره - عسرو حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسرو حرج محسوب می‌گردد: ۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه. ۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است. در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک، مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد. ۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر. ۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً باتوجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد. ۵- ابتلاء زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

واگذار گردیده است. در ماده ۱۰۲۹ آمده است: «هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثر باشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می‌دهد». در ماده ۱۱۲۹ نیز بیان می‌دارد: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم، شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید». در هر دو ماده اخیرالذکر مصداقی از عسر و حرج بیان شده است که در موضوع ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی است. پس با وجود ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی شاید دیگر نیازی به مواد ۱۱۲۹ و ۱۰۲۹ نباشد و بهتر بود که مصداقی ذکر شده در این دو ماده، ذیل تبصره ماده ۱۱۳۰ آورده می‌شد که به بیان مصداقی عسر و حرج پرداخته است. آنچه که در ماده ۱۰۲۹ آمده است مصداق اشد از بند ۱ تبصره ماده ۱۱۳۰ است و به طریق اولی حکم موضوع ماده ۱۰۲۹، از ماده ۱۱۳۰ و تبصره آن قابل برداشت است. زیرا ماده ۱۰۲۹ نیز مصداقی از عسر و حرجی است که در ماده ۱۱۳۰ آمده است. مطابق با بند ۱ تبصره ماده مزبور، ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه از مصداقی عسر و حرج است. بدین ترتیب می‌توان اذعان نمود که موضوع مواد ۱۰۲۹ و ۱۱۲۹ قانون مدنی اگرچه در روایات نیز آمده است، علاوه بر این تحت عنوان طلاق ناشی از عسر و حرج نیز می‌تواند قرار گیرد و چه بسا بشود گفت که چون در زمان معصومین (علیهم السلام) این دو مورد نمود داشته و جزو موارد مبتلا به جامعه بوده‌اند، از این رو موضوع احکام قرار گرفته‌اند و لذا انحصاری در مصداقی عسر و حرج وجود ندارد.

با توجه به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی شرایطی برای صدور حکم الزام زوج به طلاق وجود دارد. اولین شرط این است که عسر و حرج زوجه فعلیت داشته باشد؛ یعنی سببی که زندگی مشترک را برای زن مشقت‌بار ساخته باید هنگام طرح دعوا و صدور حکم موجود باشد (کاتوزیان، حقوق خانواده، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۳۸۶) زیرا بدون فعلیت آن تحقق عنوان عسر و حرج معنا ندارد؛ به این نحو که به عسر و حرج گذشته در صورتی که

فی الحال وجود نداشته باشد و هم چنین به عسرو حرجی که متوقع است، این عنوان صادق نیست.^۱ دیگر شرط این است که عسرو حرج اثبات شود و اثبات آن به وسیله‌ی علم قاضی خواهد بود زیرا عسرو حرج مصداق خاصی ندارد که شهود بر آن شهادت دهند یا اینکه زوج بر تحقق آن با اراده‌ی خودش اقرار نماید. البته باید دقت داشت که ممکن است شهود بر موضوعی شهادت دهند و به واسطه‌ی آن، برای قاضی علم به تحقق عسرو حرج حاصل شود؛ به عنوان نمونه، اگر شهود شهادت دهند که زوج، فلان رفتار را از خود نشان می‌دهد و قاضی تشخیص دهد که این رفتار موجب تحقق عسرو حرج است. از این رو، حکم به وجود عسرو حرج می‌دهد. بنابراین عسرو حرج عنوانی است که از مجموع قرائن و ادله باید برای قاضی احراز شود. بعد از احراز عسرو حرج، قاضی تلاش خویش را برای اینکه صلح و سازش بین زوجین فرآهم شود، انجام می‌دهد و در صورت عدم حصول نتیجه، رأی به الزام زوج به طلاق می‌نماید و در صورت اجتناب وی، از باب «الحاکم ولی الممتنع» اقدام به ایقاع طلاق می‌نماید. روشن است که در ماده مزبور، بذل مهر نه به عنوان شرط تحقق عسرو حرج دانسته شده و نه به عنوان شرط صدور حکم الزام زوج به طلاق، لذا موضع قانون‌گذار بر عدم شرطیت بذل برای تحقق عسرو حرج و صدور حکم الزام به عسرو حرج است.

۲- ارزیابی رویه قضایی در خصوص شرطیت و عدم شرطیت بذل مهر برای

صدور حکم طلاق ناشی از عسرو حرج

در خصوص شرطیت بذل مهر برای ایقاع طلاق ناشی از عسرو حرج اختلاف نظر وجود دارد. با توجه به اینکه تبیین استدلالی تمام آراء مورد مطالعه در این خصوص

۱. در برخی مواقع با تقدیم دادخواست طلاق از سوی زوجه، زوج اقدام به رفع موضوع عسرو حرج می‌نماید در چنین مواردی در صورتی که برای دادگاه محرز شود که رفع عسرو حرج صرفاً برای جلوگیری از صدور حکم طلاق است و رفتار زوج حاکی از آن باشد که با مختومه شدن پرونده، زوج به رفتار گذشته خود باز می‌گردد، دادگاه عسرو حرج زوج را پذیرفته و حکم به طلاق خواهد داد.

موجب اطاله متن می‌گردید، لذا به بررسی نمونه‌ای از آنها که جامع استدلال‌شان باشد، اکتفا می‌شود. در این خصوص دو نظر وجود دارد؛ در عمده‌ای آراء، بذل مهر برای صدور حکم طلاق عسر و حرجی لازم دانسته شده است و در مقابل معدودی از آراء یافت شد که در آنها عدم لزوم بذل مهر برای صدور حکم طلاق عسر و حرجی پذیرفته شده است.

۲-۱- عدم شرطیت بذل مهر برای صدور حکم طلاق ناشی از عسر و حرج

در برخی از آرای قضایی بر عدم ملازمه میان بذل مهر با تحقق عسر و حرج تصریح شده و تأکید می‌کنند که بذل مهر، صرفاً در برخی موارد می‌تواند، اماره بر وجود عسر و حرج باشد. بر این اساس، با این استدلال که با وجود تحقق عسر و حرج برای زوجه، ضرورتی بر بذل کل مهر یا قسمتی از آن وجود ندارد و بذل مهر، فقط می‌تواند قرینه‌ای بر صحت ادعای زوجه تلقی گردد، لزومی برای بذل مهر نمی‌بینند. (دادنامه شماره ۱۳۹۱/۱۲/۱۲-۲۲۵۰ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی اسفراین؛ دادنامه شماره ۰۱۳۹۲۰۱۱۷۵/۹۹۷۰۹۰۷۲۰ تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۲ شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور؛ دادنامه شماره ۰۱۳۹۲۰۹۱۷۵/۹۱/۷/۴ شعبه ۱۳ دادگاه عمومی حقوقی مشهد؛ دادنامه شماره ۰۲۳۱۰/۲۸/۹۱/۹ شعبه ۱۶ تجدیدنظر استان خراسان رضوی) حتی با وجود بذل عمده‌ی مهر، عسر و حرج زوجه را محرز ندانسته و حکم به طلاق را منوط به رضایت زوج می‌بینند. (رای شماره ۲۰۱۴۷۱-۹۲/۸/۲۰ شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی اردبیل؛ دادنامه شماره ۷۰۰۹۸۷-۹۲/۹/۲۸ شعبه ۴ تجدیدنظر استان اردبیل؛ شعبه ۱۰ دیوانعالی به دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۱۸۷ در تاریخ ۱۳۹۳/۰۳/۲۸)

مبنتی بر آنچه که در بخش قبلی گفته شد، روشن است که این نظر اگرچه نظر اقلیت است اما موافق با آموزه‌های فقهی و حقوقی ناظر بر مسأله است؛ زیرا که علاوه بر اینکه بذل مهر را صرفاً یک نشانه برای عسر و حرج می‌دانند. ولی به صرف بذل مهر از جانب زوجه، اثری بر آن مترتب نکرده و تمرکز خویش به احراز عسر و حرج است. علاوه بر این با

وجود بذل مهر، عسرو حرج را محقق ندانسته و رضایت زوج را برای ایقاع طلاق خلع لازم می بیند و در این خصوص اجبار زوج را مطابق قواعد فقهی و حقوقی نمی بیند.

۲-۲- شرطیت بذل مهر برای صدور حکم طلاق ناشی از عسرو حرج و نقد آن

در رویه قضایی مشاهده می شود که برای صدور حکم طلاق ناشی از عسرو حرج لازم است تا زوجه، مهر خود یا حداقل بخش عمده ای از مهر خود را به زوج بذل نماید (دادنامه شماره ۰۰۲۶ مورخ ۹۳/۱/۲۳ صادره از شعبه بیست و دوم استان فارس؛ شماره ۰۰۱۱۸-۱۳۹۱/۲/۱۶ صادره از شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر یزد؛ شعبه ۱۶ دیوانعالی در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۰۲۴ به تاریخ ۱۳۹۲/۰۱/۱۹؛ دادنامه شماره ۱۲۲۴ مورخ ۹۱/۹/۱۸ شعبه ۲۶۱ دادگاه عمومی خانواده تهران؛ رأی شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۲۰۲۹ در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۰؛ دادنامه شماره ۰۰۰۰۱۳۶۰-۹۰/۸/۳۰ شعبه محترم ۲۶ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اصفهان؛ دادنامه شماره ۹۱/۵/۱۹-۰۰۰۰۰۶۳۷ شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان؛ رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۰۶۶ در تاریخ ۹۳/۰۲/۲۲ / ۱۳۹۳ شعبه ۲۶ دیوانعالی کشور؛ رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۰۳۲۰ به تاریخ ۱۳۹۲/۰۹/۰۵ شعبه ۲۶ دیوانعالی کشور).^۱

در گروه اول از آراء، در مواردیکه زوجه به دنبال صدور گواهی عدم امکان سازش بوده و در نهایت درخواست طلاق به جهت عسرو حرج دارد، به صرف ادعای زوجه مبنی بر کراهت و بدون موافقت زوج، بذل کلیه حقوق ناشی از زوجیت توسط زوجه در قبال طلاق، مبین کراهت و تنفر زوجه و در نهایت عسرو حرج دانسته شده است و حکم به الزام حضور زوج در یکی از دفاتر رسمی طلاق و مطلقه نمودن همسر خویش صادر می شود و نوع طلاق، خلع تلقی می گردد. (دادنامه شماره ۰۰۲۶ مورخ ۹۳/۱/۲۳ صادره از شعبه

۱. در این بخش از مقاله به جای نقل تک تک آراء، دسته بندی به اعتبار استدلال انجام گرفته؛ به نحوی که جهت جلوگیری از تکرار و حشو، استدلال های مطروحه در آراء مختلف یکجا مورد نقل و ارزیابی قرار می گیرد.

بیست و دوم استان فارس) حتی در برخی در آراء، بذل نصف مهر هم نمی تواند قرینه بر تحقق عسرو حرج در حدی که مجوز شرعی الزام زوج به طلاق است، باشد. بلکه باید کل مهر بذل شود. (شعبه ۱۶ دیوانعالی در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۰۲۴ به تاریخ ۱۳۹۲/۰۱/۱۹)

در دسته ی دوم از آراء مشاهده می شود که با وجود احراز عسرو حرج، بذل مهر برای ایقاع طلاق لازم دانسته شده است. در مواردیکه زوجه مدعی عسرو حرج بوده و دادگاه با بررسی ادعا، آن را محرز دانسته و بذل کلیه حقوق مالی از طرف زوجه را اماره ای بر عسرو حرج زوجه تلقی می کند. ولی در نهایت حکم به الزام زوج به طلاق زوجه صادر نموده و به زوجه اجازه می دهد با مراجعه به یکی از دفاتر رسمی طلاق و با بذل حقوق مالی خود از جمله مهریه ما فی القباله و قبول بذل به وکالت از زوج خود را به طلاق خلع مطلقه سازد. (دادنامه شماره ۱۲۲۴ مورخ ۹۱/۹/۱۸ شعبه ۲۶۱ دادگاه عمومی خانواده تهران).

در دسته ی سوم از آراء که دادگاه با عنوان عسرو حرج زوجه می تواند حکم به الزام زوج به طلاق زوجه دهد. اما نظر به اینکه علاوه بر الزام زوج به طلاق زوجه، الزام وی به پرداخت همه مهر یا قسمت عمده آن در حق زوجه، قهراً تحمیل عسرو حرج بر زوج می شود که قاعده لاجرح در مورد زوج نیز جاری است و برای رفع ضرر و حرج زوج، زوجه ای که مدعی است در حرج است باید با بذل قابل توجه از حق و حقوق خود که اماره بر صحت ادعای عسرو حرج وی می باشد و از طرفی ضرر بر زوج تحمیل نمی شود، اقدام نماید. (رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۰۶۶ در تاریخ ۱۳۹۳/۰۲/۲۲ شعبه ۲۶ دیوانعالی کشور).

در ارزیابی استدلال های مزبور، اولین اشکال اساسی که به ذهن می رسد این است که طلاق عسرو حرجی و طلاق خلع، خلط شده است و در نتیجه ی آن، بذل مهر برای عسرو حرج لازم دانسته شده است. این در حالی است که مطابق با ماده ۱۱۳۰ اصلاحی، برای حکم به طلاق ناشی از عسرو حرج مهم این است که عسرو حرج احراز شود و بدون

آن، حکم به طلاق مجوز قانونی ندارد اعم از اینکه بذل اختیاری مهر انجام گیرد یا خیر. در مقابل، مطابق با ماده ۱۱۴۶، طلاق خلع عبارت است از طلاقی که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، می‌تواند در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد. می‌شود گفت که طلاق خلع ماهیت قراردادی دارد؛ به این توضیح که طلاق خلع، در احتیاج داشتن به دو طرف و دو انشاء، به عقود شباهت دارد؛ یکی دادن چیزی از طرف زوجه که شوهر او را طلاق دهد و دوم انشاء طلاق از طرف زوج در مقابل آنچه که به وی بذل شده است.» (نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۱۴) بر این اساس، برای حکم به طلاق خلع، باید زوج و زوجه تراضی کنند و بدون آن، طلاق صحیح نیست. در حالیکه اگر در موردی عسرو حرج احراز شود، حاکم شرع می‌تواند زوج را وادار به طلاق کند و چنانچه زوج حاضر به طلاق نشد حاکم شرع به تقاضای زوجه و بدون اینکه زوج، رضایت داشته باشد، حکم طلاق را صادر می‌کند (فاضل لنکرانی، جامع المسائل، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۱؛ موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ۱۴۰۱ هـ، ج ۱، صص ۳۷۳-۳۷۴؛ مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ۱۴۲۷ هـ، ص ۵۴۱؛ محقق داماد، قواعد فقه، ۱۴۰۶ هـ، ج ۳، ص ۲۰۷).

اشکال دوم در خصوص استدلال‌های مطروحه در آراء این است که کراهت زوجه از زوج، مطلب مسلمی است که با الحاق سایر شرایط طلاق خلع به آن، طلاق خلع تحقق می‌یابد اما اینکه بذل مهر از جانب زوجه به زوج به ضمیمه کراهت و تنفر زوجه از زوج، مثبت عسرو حرج دانسته شود، مطلبی است که نیاز به احراز دارد و عسرو حرج به صرف ادعای به همراه بذل مهر، ثابت نمی‌شود و باید مشمول تبصره الحاقی ماده ۱۱۳۰ اصلاحی قانون مدنی گردد یا از موارد مشابه آن باشد.

اشکال سوم اینکه در مواردیکه زوجه به دنبال صدور گواهی عدم امکان سازش است و در نهایت درخواست طلاق به جهت عسرو حرج دارد، لذا مرجع قضایی باید عسر و حرج را اثبات نماید در حالیکه دادگاه بدون اثبات آن، الزام به طلاق زوجه داده و در این میان بدون توجه به ماهیت متفاوت این دو نوع طلاق- طلاق عسرو حرجی و طلاق

خلع-، طلاق عسر و حرجی را طلاق خلع اعلام می‌دارد. در حالیکه از حیث آثار متفاوت از هم هستند. با این بیان که اگر طلاق خلع باشد، امکان رجوع زن به آن وجود دارد (اراکي، المسائل الواضحة، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۳؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۱) و با رجوع زوجه به آن مقدار از مهر که بذل نموده، تبدیل به طلاق رجعی خواهد شد (شهید اول، غایة المراد، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۵۹؛ علامه حلی، إرشاد الأذهان، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۳) در حالیکه اگر طلاق ناشی از عسر و حرج باشد، بذل زوجه فقط می‌تواند اماره‌ای بر تحقق عسر و حرج باشد نه عوض طلاق. لذا با وجود رجوع زوجه از بذل، امکان رجوع برای زوج فراهم نخواهد شد.

اما بعد از روشن شدن تفاوت این دو از حیث آثار، باید تبیین کرد که چه تأکیدی بر لزوم عدم جواز رجوع در طلاق عسر و حرجی است؟ چه اشکالی بر قابل رجوع بودن طلاق عسر و حرجی، وارد است؟ در پاسخ به سؤال لازم به ذکر است که اگر تشریع طلاق ناشی از عسر و حرج در راستای حمایت از زوجه باشد به این نحو به واسطه‌ی طلاق، خود را از مشقت غیرقابل تحمل رها سازد، باید مانع از رجعی بودن آن شوند و حاشیه‌ی امنی برای زوجه در این خصوص ایجاد شود تا نگران از رجوع مجدد زوج از طلاق نباشد. همان‌گونه در کلام فقها طلاقی که حاکم به جهت عسر و حرج زوجه ایقاع می‌سازد، بائن است (سبزواری، جامع الأحکام الشرعیة، بی‌تا، ص ۵۹۰؛ موسوی خویی، منهاج الصالحین، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۲، ص ۳۱۱؛ تبریزی، منهاج الصالحین، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۲، ص ۳۷۷؛ وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ۱۴۲۸ هـ ق، ج ۳، ص ۳۴۳؛ فیاض کابلی، منهاج الصالحین، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۱) که حق رجوعی در آن وجود ندارد (قانع و یزدان مهر، ۱۳۹۸ش، ص ۱۳۶؛ یزدانی، ۱۳۹۷، ۱۸۹). مستند به اینکه اولاً مضمون روایات وارده حاکی از ایجاد مفارقت میان زوجین دارد (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۳، ص ۴۴۱) و این با جواز

۱. مسأله‌ی امکان و عدم امکان رجوع زوجه نسبت به بذل، بسته به نوع عمل حقوقی است که متضمن بذل است (مانند صلح یا هبه یا ابراء).

رجوع از آن ناسازگار است. دوم اینکه اصل اولی این است که طلاق بائن باشد، چون هر حادثی مسبوق به عدم است و مقتضای استصحاب، بقای آن به همان وضع (یعنی عدم) است. براین اساس، طلاق ناشی از عسرو حرج نمی‌تواند رجعی باشد؛ به عبارت دیگر زوجیت زائل شده قابل رجوع نخواهد بود مگر اینکه دلیلی اقامه شود. در محل بحث هم دلیل خاصی وجود ندارد تا طلاق حرجی را طلاق رجعی عنوان کند. (طباطبایی قمی، مبانی منهج الصالحین، ۱۴۲۶ ه. ق، ج ۱۰، ص ۴۳۹) سوم اینکه طلاق مزبور برای رهایی زوجه از وضعیت به وجود آمده است و امکان رجوع برای زوج، موجب نقض غرض از تشریع چنین طلاقی می‌شود (طباطبایی قمی، مبانی منهج الصالحین، ۱۴۲۶ ه. ق، ج ۱۰، ص ۴۳۹؛ امامی، حقوق خانواده، ۱۳۷۶ ش، ج ۵، ص ۶۵؛ صفایی، مختصر حقوق خانواده، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۴۴) چهارم اینکه مطابق با حدیث رفع، حکمی که موجب حرج و یا ضیق برای مکلفین باشد، جعل نمی‌گردد؛ در حالیکه امکان رجوع، حکمی حرجی است (موسوی خویی، القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد، ۱۴۱۹ ه. ق، ج ۳، ص ۵۰۳؛ موسوی بجنوردی، القواعد الفقهية، ۱۴۱۹ ه. ق، ج ۱، ص ۲۵۳؛ سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعال في القواعد الفقهية الأساسية، ۱۴۲۵ ه. ق، ج ۳، ص ۱۴۵) نهایت هم اینکه عقلانی نیست گفته شود که با اجازه قانون، زن بتواند از دادگاه درخواست طلاق کند و پس از سیر مراحل قضائی و صدور حکم به اجبار شوهر بر طلاق و تحقق طلاق، شوهر از آن رجوع کند و نکاح را به وضعیت قبل درآورد. (امامی، حقوق مدنی، بی تا، ج ۵، ص ۶۵)

براین اساس نمی‌توان بذل مهر را با طلاق ارتباط داد و نتیجه‌ی آن را طلاق خلع دانست. نهایتاً می‌توان استنباط نمود که در مواردی ممکن است، بذل مهر نشانه‌ای از وجود عسرو حرج باشد. لذا از آنجائیکه مهر، حق زوجه است، لذا باید نهایت حمایت را از این حق فراهم نمود تا حق طلاق مرد، دستاویزی برای تضییع حق مالی زوجه نشود.

نکته‌ی قابل ذکر دیگر این است همان‌گونه که بذل مهر می‌تواند دلالت بر وجود عسرو حرج داشته باشد. هم‌چنین در مواردی ممکن است با اینکه عسرو حرجی وجود

نداشته باشد، زوجه به اغراض شخصی مدعی عسر و حرج باشد و از این طریق بخواهد با سوء استفاده از این تصور که «بذل مهر، اماره بر وجود عسر و حرج است»، به خواسته‌ها و تمایلات شخصی خویش جامه‌ی عمل بپوشاند. مثلاً به جهت کراهتی که از زوج دارد ولی زوج حاضر به طلاق ایشان نمی‌شود، لذا برای قاضی این‌گونه وانمود کند که اگر عسر و حرجی نداشت، اقدام به بذل مهرش نمی‌نمود تا از این طریق، قاضی رأی به طلاق ناشی از عسر و حرج بدهد. پس مشروط بودن احراز عسر و حرج به بذل مهر- اعم از اینکه تمام مهر باشد یا قسمتی از آن-، علاوه بر اینکه مستند قانونی ندارد، در واقع امر هم، چنین ملازمه‌ای نمی‌تواند تصور شود. بنابراین، در پرونده‌های مربوط به طلاق عسر و حرجی باید، تمرکز روی احراز عسر و حرج باشد و بذل مهر نهایتاً در حد قرینه باشد؛ نه اینکه نقش تعیین‌کننده در احراز عسر و حرج داشته باشد.

در خصوص دسته‌ی دوم از آراء لازم به ذکر است که اگر چه که در برخی موارد زوجه حاضر به بذل شده است اما باید دقت داشت که در غیر این صورت با وجود خواسته طلاق و احراز عسر و حرج زوجه، وجهی ندارد که واقع شدن طلاق را منوط به بذل مهر و قبول آن به وکالت از طرف زوج نماید. در حالیکه این دو مطلبی جدایی از هم هستند و اگر کراهت از طرف زوجه وجود داشته باشد و زوج نیز آن را قبول کند طلاق توافقی از نوع خلع واقع می‌شود. اگر هم عسر و حرج زوجه در صورت ادامه نکاح احراز شود، نیازی به بذل مهر از جانب ایشان نمی‌باشد (منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۹؛ مکارم شیرازی، احکام بانوان، ۱۴۲۸ هـ ق، ص ۱۶۵) که این نکته در ماده ۱۱۳۰ اصلاحی قانون مدنی نیز مقرر شده است.

اشکال مطروحه نسبت به دسته سوم از آراء به دو صورت قابل تصور است. یکی اینکه همان‌گونه که شرح آن گذشت، مشروط بودن احراز عسر و حرج به بذل مهر، نه مستند قانونی دارد و نه در واقع امر ملازمه‌ی منطقی میان وجود عسر و حرج و بذل مهر وجود دارد. به عبارتی دیگر نمی‌شود گفت که بذل‌کننده‌ی مهر، عسر و حرج دارد. زیرا

چه بسا که زوجه با وجود عسر و حرج نخواهد مهرش را بذل کند یا اینکه با وجود نبود عسر و حرج و به دلایل شخصی مدعی عسر و حرج باشد و بخواهد با سوء استفاده از این انگاره (لزوم بذل مهر برای احراز عسر و حرج) به خواسته‌ها و تمایلات شخصی جامه‌ی عمل بپوشاند. مورد دیگر اینکه جاییکه زوجه مدعی عسر و حرج است و اقدام به مطالبه مهرش نیز می‌کند، در صورت احراز عسر و حرج زوجه، زوجه طلاق می‌گیرد و مهر خویش را نیز دریافت می‌کند. چنین استدلال شده است که این امر منجر به عسر و حرج زوج می‌شود، زیرا هم طنش از وی طلاق می‌گیرد و هم ایشان محکوم به پرداخت مهر می‌شود. براین اساس، در آرای قضایی، حکم به بذل مهر شده است تا هر دو حرج را نفی کنند. اما باید توجه داشت که این مورد از مواردی نیست که دو تا حرج با همدیگر تعارض کنند و بنابر نظر فقها احکام تعارض دو ضرر در اینجا نیز جاری شود؛ به نحوی که تا حد امکان بین دو حق جمع کنند (مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۳۴) بلکه اساساً تعارضی وجود ندارد زیرا مطابق با قاعده نفی عسر و حرج، احکامی رفع می‌شوند که به جهت شرایط حاصله، مشقت‌آور شده‌اند و احکامی که ذاتاً مشقت‌آور هستند تحت شمول قاعده قرار نمی‌گیرند. به عبارتی دیگر، عسر و حرجی در شرع مورد نفی قرار گرفته است که زائد بر مشقت ذاتی تکالیف باشد (نراقی، عوائد الأيام، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۹؛ مراغی، العناوین الفقهية، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹۴؛ آشتیانی، الرسائل التسع، ۱۴۲۵ق، ص ۲۲۷؛ موسوی بجنوردی، القواعد الفقهية، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۵۵؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ۱۴۱۱ق، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۹۰) در حالیکه در محل بحث، اولاً لزوم پرداخت مهر توسط زوج به جهت طلاق زوجه نیست بلکه با عقد است و در فرض عدم طلاق نیز زوج مکلف به پرداخت آن است. ثانیاً مهر، حقی است که به واسطه‌ی عقد بر عهده‌ی زوج آمده است (حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص ۲۶۱؛ طباطبایی قمی، مبانی منهاج الصالحین، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ص ۱۶۱؛ حسینی روحانی، منهاج الصالحین، بی‌تا،

۱. منظور از مشقت ذاتی، مشقتی است که نوع مردم با این تکلیف در عسر و حرج می‌افتند.

ج ۲، ص ۵۲۱) و مشقت آن ذاتی است. وجود دارد در تأیید استدلال لازم به ذکر است که برخی از فقها در خصوص موردی که حاکم زوج را به طلاق اجبار می نماید ولی وی از ایقاع آن امتناع می ورزد گفته است که حاکم از جانب ایشان طلاق را جاری می سازد و با توجه به اینکه مهر به نکاح ثابت است و پس از دخول، تمام آن استقرار پیدا می کند، زوج می تواند مطالبه نماید، و قبل از دخول در هر حال می تواند مهر را مطالبه کند (تبریزی، استفتاءات جدید، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۴). لذا آنچه که مهم است احراز عسر و حرج است و قاضی باید تمام تلاشش را منعطف به احراز آن نماید و از درگیری با مسائل حاشیه ای (بذل مهر) - که هم می تواند اماره بر عسر و حرج باشد و هم می تواند ابزاری برای سوء استفاده باشد - اجتناب نماید.

برآمد

با رجوع به مبانی فقهی و نظام حقوقی ایران روشن شد که مفهوم عسرو حرج عبارت از هرگونه مشقت و سختی است که عادتاً برای شخص، قابل تحمل نباشد و مصادیق آن منحصر در موارد خاصی نیست. با توجه به اینکه ملاک در حرج شخصی است و نه نوعی؛ لذا نمی‌توان برای غیرقابل تحمل بودن، یک قاعده عمومی تنظیم کرد و قاضی باید آن را تشخیص دهد. از این رو از منظر فقه و حقوق خانواده، بذل مهر در تحقق عسرو حرج شرط نیست و نهایتاً می‌تواند در کنار مجموع عوامل احرازکننده‌ی عسرو حرج، قریب باشد. با بررسی رویه قضایی روشن شد که تهافت و تعارض در رویه‌ی قضایی وجود دارد و با اینکه در معدودی از آراء، برای تحقق طلاق عسرو حرجی، لزومی برای بذل مهر نمی‌بینند اما در مقابل عمده‌ی آراء که رویه‌ی غالب را حکایت دارد، نظر به شرطیت بذل مهر برای وقوع طلاق ناشی از عسرو حرج دارند. با ارزیابی نظرات این نتایج به دست آمد که: ۱- میان طلاق عسرو حرجی و طلاق خلع خلط صورت گرفته است در حالیکه این دو از حیث شرایط و آثار با همدیگر متفاوت هستند. طلاق ناشی از عسرو حرج، با الزام زوج به طلاق واقع می‌شود و در صورت امتناع ایشان، قاضی از طرف ایشان یا طلاق را واقع می‌سازد یا اختیار واقع نمودن طلاق را به زوجه می‌دهد. اما در طلاق خلعی ماهیت شبیه قراردادی وجود دارد و وقوع طلاق منوط به رضایت طرفین است و با رضایت زوجه مبني بر بذل مهر و رضایت زوج مبني بر واقع نمودن طلاق در مقابل بذل، واقع می‌شود. از حیث آثار نیز تفاوت این دو مبرهن است و بدین ترتیب است که طلاق خلعی با رجوع به بذل تبدیل به طلاق رجعی می‌شود اما طلاق خلعی با وجود امکان رجوع زوجه نسبت به آنچه که بذل نموده است، تبدیل به طلاق رجعی نمی‌گردد زیرا مطابق دیدگاه فقها طلاقی که حاکم به جهت عسرو حرج زوجه ایقاع می‌سازد، بائن است. ۲- اینکه بذل مهر نهایتاً در برخی موارد می‌تواند نشانه‌ای بر وجود عسرو حرج باشد. زیرا در برخی موارد هم ممکن است که با نبود عسرو حرج، زوجه به اغراض شخصی مدعی عسرو حرج باشد و بخواهد

با سوء استفاده از اینکه «بذل مهر، اماره بر وجود عسرو حرج است»، بخشی از مهر خویش را بذل نماید و به خواسته‌ها و تمایلات شخصی‌اش جامه‌ی عمل ببوشاند. ۳- فرض تعارض دو حرج (حرجی بودن ادامه‌ی زندگی برای زوج و حرجی بودن پرداخت مهر بر مرد در صورت طلاق)، در مسأله نمی‌تواند مطرح شود. زیرا اولاً مهر ناشی از طلاق نیست بلکه ناشی از عقد است ثانیاً مشقتی که ذاتی تکلیف باشد مطابق با قاعده نفی نشده است و در محل بحث که پرداخت مهر با انعقاد عقد بر عهده‌ی زوج آمده است، مشقت ذاتی است. لذا آنچه که مهم است اینست که عسرو حرج احراز گردد.

چالش مهمی که منشأ تعارض در رویه قضایی نیز شده است این است که در تغییراتی که در طول زمان در راستای تأمین مستند قانونی برای تجویز الزام زوج به طلاق صورت گرفته، اگرچه اصلاحاتی خوبی صورت گرفته و موارد آن را از انحصار خارج کرده‌اند اما بسته به مفهوم کلی عسرو حرج و لزوم احراز آن، احتمال اعمال سلیقه از سوی قضات، زدوده نشده است. لذا پیشنهاد می‌شود که اولاً با توجه به شخصی بودن عسرو حرج، به جای تعیین مصادیق عسرو حرج لازم است تا نهادی برای بررسی آن، متشکل از متخصصان مرتبط با آن تأسیس شود تا یارای قضات محاکم در احراز مفهوم عسرو حرج باشد و جلوی نادیده گرفتن حق زوج در مهر، گرفته شود. ثانیاً با توجه به صدور آراء متعارض از دیوان عالی کشور، هیئت محترم عمومی دیوان عالی کشور، با صدور رأی وحدت رویه، عدم شرطیت بذل مهر برای حکم به طلاق زوج را قانونی نماید.

منابع

الف) منابع فارسی

- امامی، سید حسن، **حقوق مدنی**، تهران، انتشارات اسلامیة، بی‌جا، بی‌تا
- تبریزی، جواد، **استفتاءات جدید**، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا، ج ۱.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶ ش، ج ۴.
- جمعی از مؤلفان، **مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)**، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، بی‌تا، ج ۹.
- روشن، محمد، **حقوق خانواده**، تهران، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۶ ش.
- شبیری زنجانی، سیدموسی، **کتاب نکاح**، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۸.
- صفایی، سیدحسین، **مختصر حقوق خانواده**، تهران، نشر میزان، چاپ نهم، ۱۳۸۴ ش.
- طاهری، حبیب الله، **حقوق مدنی**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق، ج ۳.
- قانعی، علی و محمد یزدان مهر، **حقوق خانواده**، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۹۸ ش.
- کاتوزیان، ناصر، **حقوق خانواده**، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- کاتوزیان، ناصر، **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، تهران، میزان، چاپ سی و چهارم، ۱۳۹۱ ش.
- ملک زاده، فهیمه، **قواعد فقه خانواده**، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۹۶ ش.

منتظری نجف آبادی، حسین علی، *رساله استفتاءات*، قم، بی نا، چاپ اول، بی تا، ج ۱ و ۳.

محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ق.

یزدانی، غلامرضا، *حقوق خانواده*، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۹۷ش. منابع عربی

اراکي، محمد علی، *المسائل الواضحة*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق

اردبیلی، احمد، *مجمع الفائدة و البرهان*، قم دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق، ج ۲.

آشتیانی، میرزا محمد حسن، *الرسائل التسع*، قم، انتشارات زهیر-کنگره علامه آشتیانی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

اصفهانی، محمد حسین، *القواعد الفقهیة و الاجتهاد و التقليد*، قم، کتابفروشی سید الشهداء علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۴ق

اصفهانی، محمد حسین، *حاشیة کتاب المکاسب*، قم، أنوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق

ایروانی، باقر، *دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة*، قم، دارالفقه للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق، ج ۱.

بحرانی، محمد سند، *ملکیة الدولة*، بی جا، بی نا، بی تا.

تبریزی، جواد، صراط النجاة، قم، *دار الصدیقة الشهيدة*، چاپ اول، ۱۴۲۷ق، ج ۴.

تبریزی، جواد، *منهاج الصالحین*، قم، مجمع الإمام المهدي (عجل الله تعالی

فرجه)، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم، *الفصول الغرویة فی الأصول*

الفقهیه، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه، چاپ اول، ۱۲۵۴ق.

حائری طباطبائی، سید محمد، *کتاب المناهل*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، بی تا.

حسینی سیستانی، سید علی، *قاعده لا ضرر و لا ضرار*، قم، دفتر آیه الله سیستانی، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ ق.

حسینی روحانی، سید صادق، *فقه الصادق علیه السلام*، قم، دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق

حسینی روحانی، سید صادق، *منهاج الفقاهه*، قم، انوار الهدی، چاپ پنجم، ۱۴۲۹ق

حسینی روحانی، سید صادق، *منهاج الصالحین*، بی تا، بی جا، بی نا.
حسینی عاملی، سید جواد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق

حسینی میلانی، سید محمد هادی، *محاضرات فی فقه الإمامیه - صلاة المسافر و قاعدتی الصحه و الید*، مشهد، مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی، چاپ اول، ۱۳۹۵ هـ ق

خوانساری، سید احمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ هـ ق

خوانساری، موسی بن محمد، *رساله فی قاعده نفی الضرر*، تهران، المكتبة المحمدية، چاپ اول، ۱۳۷۳ق.

سبحانی، جعفر، *نظام القضاء و الشهادة فی الشریعه الاسلامیه الغراء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ ق

سبزواری، سید عبد الأعلى، *جامع الأحکام الشرعیه*، قم، مؤسسه المنار، چاپ نهم، بی تا

- سبزواری، سید عبد الأعلى، **مهذب الأحكام**، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ هـ ق
- سیفی مازنرانی، علی اکبر، **مبانی الفقه الفاعل فی القواعد الفقهیه الأساسیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق
- شیری زنجانی، سید موسی، **المسائل الشرعیه**، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.
- شهید اول، **نهایه المراد**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق
- صافی گلپایگانی، لطف الله، **جامع الأحكام**، قم، انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق، ج ۲.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **من لا یحضره الفقیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق
- طباطبایی حکیم، سید محسن، **مستمسک العروة الوثقی**، قم، مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- طباطبایی قمی، سید تقی، **الأنوار البهیة فی القواعد الفقهیه**، قم، انتشارات محلاتی، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
- طباطبایی قمی، سید تقی، **مبانی منهاج الصالحین**، قم، منشورات قلم الشرق، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق
- علامه حلی، حسن بن یوسف، **إرشاد الأذهان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق
- فاضل لنکرانی، محمد، **ثلاث رسائل**، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، **جامع المسائل**، قم، انتشارات امیر قلم، چاپ یازدهم،

بی تا، ج ۲، ص ۴۰۷.

- فیاض کابلی، محمد اسحاق، *منهاج الصالحین*، بی جا، بی نا، بی تا
- لاری، سید عبد الحسین، *التعلیقہ علی المکاسب*، قم، مؤسسه المعارف
الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ ق
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ
دوم، ۱۴۰۸ ق
- مراغی، سید عبد الفتاح، *العناوین الفقہیہ*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ
اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۱.
- مصطفوی، سید محمد کاظم، *مائتہ قاعدہ فقہیہ*، قم، دفتر انتشارات اسلامی،
چاپ چهارم، ۱۴۲۱ ق
- مکارم شیرازی، ناصر، *الفتاوی الجدیدہ*، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی
طالب علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق، ج ۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقہیہ*، قم، مدرسه امام امیر المؤمنین - علیه
السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق، ج ۱.
- مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب النکاح*، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی
طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق، ج ۵.
- موسوی بجنوردی، سید حسن، *القواعد الفقہیہ*، قم، نشر الهادی، چاپ اول،
۱۴۱۹ ق، ج ۱.
- موسوی خویی، سید ابو القاسم، *مصباح الفقاهة*، بی جا، بی نا، بی تا.
- موسوی خویی، سید ابو القاسم، *منهاج الصالحین*، قم، نشر مدینه العلم، چاپ
بیست و هشتم، ۱۴۱۰ ق
- موسوی خویی، سید ابو القاسم، *فقه الشیعہ - کتاب الطہارہ*، قم، مؤسسه
آفاق، چاپ سوم، ۱۴۱۸ ق.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *القواعد الفقهیة و الاجتهاد و التقليد*، قم مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، ج ۳.

موسوی خویی، سید ابو القاسم، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی ره، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ ق نجفی، کاشف الغطاء، احمد، *سفينة النجاة*، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۳ق، ج ۱.

نجفی، کاشف الغطاء، حسن، *أنوار الفقاهة- کتاب الصیام*، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

نجفی، محمد حسن، *جواهر الكلام*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ج ۶.

نراقی، مولی احمد، *عوائد الأيام*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

همدانی، آقا رضا، *مصباح الفقیه*، قم، مؤسسة الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ج ۶.

وحید خراسانی، حسین، *منهاج الصالحین*، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ق